

صبح زود وقت طلوع آفتاب، روباه از لانه خارج شد  
و سایه خودش را دید و دستپاچه گفت:  
امروز برای ناهار یک شتر خواهم خورد.  
پس راه افتاد و تمام صبح را در جستجوی شتر به این  
سوی و آن سوی پرسه زد.  
نزدیک ظهر یک بار دیگر به سایه خودش خیره شد و  
بهت زده گفت: بله یک موش کوچک هم برای ناهار  
من کافی است.

---